

عکاس پیشکسوت خراسانی از عکس هایی می گوید که در روزگار جوانی از مشهد قدیم گرفته وحالا به بخشی از تاریخ و هویت شهر تبدیل شده است

ثبت تاریخ با دوربین ۱۲۶



تشییع پیکر شهدا در فلکه آب(میدان بیت المقدس)/ دهه ۶۰



نمایی از میدان تقی آباد/ دهه ۶۰قرن ۱۴ خورشیدی



محل گندم پاشی برای کبوتران حرم مطهر /ابتدای دهه ۶۰

مشهد می پیوندند و تا امروز روزادامه پیدامی کنند. آرشو سید جلیل، مثل اتاقش شلوغ، اما غنی است؛ پر از عکس و نگاتیو و مجله و کتاب؛ حاصل چندین دهه خواندن و تماشا کردن و عکس گرفتن. سید جلیل حسینی زهرایی، حالا در آستانه بازنشستگی است و گلایه مند است که

چرا نهادهای ذی ربط شرایطی فراهم نمی کنند تا بتواند از مزایای بازنشستگی با عنوان عکاس و خبرنگار استفاده کند. بهانه این گپ وگفت یکی دو ساعته، تماشای عکس هایی بود که در آن ها، نماهایی از مشهد قدیم دیده می شود؛ پنجره ای کوچک به خاطراتی که دیگر نیست.

در کار عکاسی، جدی و پرکار است. گفت وگو با سید جلیل حسینی زهرایی، برای من فرصتی بود تا بعد از مدت ها مشغله، ساعتی در بالاخانه شلوغ او بنشینم و بی دغدغه ساعت، گپ بزنم و عکس ببینم واز گذشته ها بشنوم؛ گذشته ای که از شهر تاریخی تربت جام شروع می شود، به دهه پنجاه

حسن احمدی فردا «سید جلیل حسینی زهرایی» اگر برای همه، عکاس پر تلاش و پیشکسوت خراسانی باشد، برای من، یک همراه همیشگی در سفرهای دور و نزدیک بوده است. من، به همراه یکی دو تا از رفقا، این شانس را داشته ام که در سفرهای زیادی همراه او باشم و از نزدیک ببینم که چقدر

● من که توفیق دارم و سال ها است که با شما آشنا هستم؛ اما اگر بخواهید خودتان را معرفی کنید، در توصیف خودتان چه می گوید؟

سید جلیل حسینی زهرایی هستم؛ عکاس. همین. متولد اسفند ۱۳۳۹ در تربت جام. مادرم که چند هفته ای هم بیشتر نیست به رحمت خدا رفته اند، همیشه می گفت: «مادر! پا قدم تو خوب بود. تو که به دنیا آمدی هم پدر کارمند اداره قند و شکر شد و هم در تربت جام، کارخانه دیزی برق آوردند.» البته در یک خانواده که اصالت یزدی دارد به دنیا آمده ام؛ در تربت جام به ما می گویند، «طایفه یزدی ها» ما همراه مادر بزرگم، مادر بزرگ مادری ام زندگی می کردیم؛ خانم بی بی معصومه شجاعی. مادر بزرگم در دهه های بیست و سی و چهل، ماما و قابله بوده اند در تربت جام. من گواهی نامه دوره آموزش بهداری ایشان را بعدها پیدا کردم.

چون در شهرستان ها ماما و دکتر زنان نبوده، مردم از ماما های خانگی کمک می گرفته اند. وزارت بهداری هم آمده و قابله های خیره رادر شهرستان ها شناسایی کرده و برایشان دوره های آموزشی گذاشته است تا با علم روز هم آشنا بشوند.



ساختمان انبار قند و شکر، «اداره مالیه، در زمان پهلوی اول، ساختمان بزرگی بود که در زمان رضاشاه ساخته بودند. ۱۵۰،۱۰۰ اتاق داشت. بعدها این ساختمان شده بود انباری که قند و شکر استان خراسان را آنجا دپو می کرده اند. ما اولین خانواده ای بودیم که رفتیم آنجا برای سکونت. بعد از ما، یک کارمند از فردوس آمد، یکی از قاتن، یکی از گناباد و خلاصه ساختمان از آن حالت خالی بودنش در آمد و شد محل زندگی بخشی از کارمندان اداره قند و شکر.

● آن ساختمان کجا بود؟

اول بالاخیابان، بغل حمام پاچنار.، یک ساختمان چهار طبقه بود. من از آن ساختمان عکس دارم. از بچه های کارمندان قند و شکر که مثل خود ما، آنجا ساکن شده بودند، هم عکس دارم. آن موقع هنوز نهر خیابان بود. برای همین هم، بالاخیابان پل داشت وسط خیابان. من

از آنجا هم عکس دارم. از همان سال های ۴۷ و ۴۸، بردارم دوربین داشت و من سوزه اش بودم. او داشت عکاسی را با دوربین ۱۲۶- که در واقع قطع فیلم ۱۲۵ بودو با کمک برادرم حدود ۵۰ تومان خریده بودیم و به صورت اشتراکی عکاسی می کردیم- تجربه می کرد و از ما هم فراوان عکس می گرفت. من هم سال ۵۰ در مدرسه راهنمایی، در «کوچه زردی» عکاسی می کردم. تجربه ای نداشتم؛ اما عشق و علاقه فراوانی به عکاسی داشتم. متأسفانه کسی از عکاس ها را هم نمی شناختم که عکاسی مستند اجتماعی انجام بدهد. البته همان سال ها استادانی بودند که در مشهد عکاسی می کردند. استاد سیاح(استاد مرحوم ابراهیم ذهبی مشهور به سیاح) بودند؛ استاد گلمکانی(ابوالقاسم گلمکانی عکاس پیشکسوت مشهدی) بودند؛ استاد زنوزی بودند؛ اما این ها بیشتر عکس آتلیه می گرفتند و کسی آن قدرها دوربین دست نمی گرفت که در خیابان عکاسی کند. من از فلکه ضد(میدان پانزده خرداد) در همان سال ها عکاسی کرده ام. از حرم مطهر عکاسی کرده ام. انقلاب که شد من به صورت جدی تر عکاسی را شروع کردم و بعد هم که جنگ شد. من سال ۶۲ در مناطق عملیاتی بودم و عکس هم می گرفتم.

این توفیق را هم داشتم که آنجا در خدمت رهبر معظم انقلاب بوده ام؛ در خدمت امیر صیاد شیرازی بوده ایم. در سال های بعد از آن هم، از راهپیمایی ها و اعزام به جبهه ها و تشییع شهدا عکاسی می کردم.

● آن زمان تشییع پیکر شهدا، هفتگی برگزار می شد. درست است؟

بله. دوشنبه ها و پنجشنبه ها تشییع پیکر شهدا بود. از جلوی بنیاد شهید در خیابان مدرس، دروازه طلایی سابق، تشییع جنازه شروع می شد. جمعیت می آمد چهار طبقه، خسروی، خسروی نو و آخر هم حرم مطهر. بعد هم پیکرها برخی منتقل می شدند به بهشت رضا(ع) یا به شهرستان ها می رفتند.

یکی از آن عکس ها، عکسی است از ایستگاه صلواتی «چهارراه زرینه». رزمنده ها که می رفتند سوار قطار بشوند، بازاری ها، پلاستیک های میوه را آماده می کردند و می دادند به آن ها...

● عکس ها، آن موقع ها چطور به مخاطب می رسید؟ کجا استفاده می شد؟

شکل معمولش، استفاده در مطبوعات بود. آن سال ها فقط یک «روزنامه خراسان» بود که خدایابمزر «حسن اسلامی» و آقای «محسن نیکبختی» به عنوان عکاس در آنجا کار می کردند.

روزنامه قدس سال ۶۶ راه افتاد. اما من از جبهه که آمدم، دوربین دستم بود و عکاسی می کردم. از

سال های ۶۴ و ۶۵ «ماهنامه عکس» را می گرفتم. آنجا بیشتر با کارکردهای عکس آشنا شدم. روزنامه ها به ویژه روزنامه های ورزشی را ورق می زدم و غیرمستقیم آموزش هم می دیدم؛ تا سال ۶۸ که وارد سینما شدم و بازنده یاب «احمد خادم الحسینی» آشنا شدم و دوره های فیلم سازی را گذراندم.

سال ۷۲ همکاری با مطبوعات را شروع کردم. در شروع کار هم با همشهری تهران کار می کردم. عکس ها را می بردم تهران و می فروختم به آن ها. گاهی عکس را با اسم عکاس کار می کردند؛ گاهی هم بدون اسم عکاس. من هم چند باری اعتراض کردم که باید اسم عکاس باشد کنار عکسش. از همان سال ها با روزنامه قدس هم ارتباط داشتم. آن موقع «مهدی یاورمنش» بود و «مهدی یمینی» و «جواد اردکانی» و «علی رضا سپاهی لایین»، من هفته ای یک بار عکس هایم را آنجا می بردم و هر چه آن ها به کارشان می آمد برمی داشتند. در دهه هفتاد، من پرکارترین عکاس روزنامه قدس بودم. عکاس رسمی نبودم. حق التألیفی بودم. خدا حفظ کند آقای «سید مرتضی کاخکی» را. پرداخت حق التألیف ها با ایشان بود. یا هزینه عکس ها را می پرداخت یا یک حلقه فیلم می داد.

از ۷۲ تا ۸۲ با روزنامه قدس کار کردم. سال ۸۳ رسما عکاس روزنامه قدس بودم و دبیر واحد عکس. آقای «فرامرز عامل بردبار» هم بود و آقای «محمد چرمساز» که در آستانه بازنشستگی بودند.

من به آقای بردبار گفتم «درست است که من هم سنم از شما بیشتر است و هم سابقه ام در عکاسی؛ اما تجربه شمار در عکاسی خبری از من بیشتر است. شما مسئولیت واحد عکس را به عهده بگیر من هم در کنار هستم؛» که خب همین هم شد؛ هرچند که بعدها اتفاقاتی افتاد و شرایط عوض شد. حدود یک رده هم سفرهای نوروزی رهبر معظم انقلاب را پوشش می دادم.

علاوه بر این، اهل سفر بودم و بابت همین، شمال و جنوب و شرق و غرب کشور را عکاسی کرده ام؛ بماند که من اولین روابط عمومی انجمن عکاسان خراسان بوده ام؛ اولین کلاس های عکاسی را در شهرستان ها برگزار کرده ام؛ بیست سال عضو هیئت مدیره انجمن عکاسی خراسان بوده ام.

برنده چندین و چند جایزه بین المللی بوده ام. حالا ببینیم بالاخره این نهادهای فرهنگی ما را با عنوان عکاس و خبرنگار بازنشسته می کنند.

من برای عکاسی خراسان، زحمت های زیادی کشیده ام؛ خودم اگر بودم تیتیر مصاحبه ام را می زدم «سید جلیل حسینی زهرایی، مردی برای تمام فصول» شما هم همین را بنویسید(می خندد).



آنچه بر شهر تاریخی «مالین» گذشت

مروری بر سرگذشت شهری باستانی که امروز مترو که است



هادی دقیق

محوطه تاریخی مالین، هسته قدیمی شهر کنونی باخرز است که در جنوب شرق خراسان رضوی، در نزدیکی مرز افغانستان و در مسیر ارتباطی نیشابور به هرات واقع شده است. از مالین در واقع امروزه فقط تپه ای باستانی در جنوب باخرز و حالا دیگر چسبیده به شهر باقی مانده که آوازه بزرگی اش در تاریخ، مورخان را به سوی خود کشیده است. این محوطه به دلیل فراوانی مواد فرهنگی اش، به ویژه نمونه های سفالی و نیز تداوم استقرارهای انسانی، در مطالعات باستان شناسی و تاریخ خراسان اهمیتی ویژه دارد. همچنین در متون تاریخی نیز از این شهر به عنوان قطبی در خراسان یاد شده است. نام شهر تاریخی مالین سال ۱۳۷۹ در فهرست آثار ثبت ملی شده میراث فرهنگی جا گرفته است.

● قصه قنات ها و برج و خندق مالین

موضوع دیگری که گستردگی و بزرگی محوطه تاریخی مالین را نشان می دهد، رشته قنات های متعدد و متروکی است که به آن ختم می شده است. در نتیجه، آب شهر مالین را قنات ها تأمین می کرده اند و مردمش به زراعت مشغول بوده اند. مالین در دوران شکوهِش برج و خندق داشته است و هنوز بقایای حصار ضلع جنوبی و شرقی تپه مالین پیداست. این شهر در حصار دایره ای شکل قرار داشته است، اما مسئله ای که در ظاهر مالین پیداست، تلاش بی شمار جویندگان گنج است، حفره هایی که به دل شهر باستانی زده شده اند، به توهم اینکه دست پر از دل تاریخ بیرون بیایند، اما فقط مسیر رسیدن به تاریخ شهر مالین را پرییچ وخم کرده اند و سنگی دیگر پیش پای باستان شناسی این سرزمین گذاشته اند. حتی گاهی این حفره ها آن قدر بزرگ شده اند که تا پیش از ثبت ملی شدن بنا به عنوان آغل گوسفندان یا کاهدان استفاده می شده اند. از این هم غم انگیزتر اینکه فرمانداری تایباد برای حفظ امنیت و دفع اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر، برخی از این دخمه ها را تخریب کرده است.

به نظر می رسد قبرستان مالین در شمال آن و با فاصله از شهر و بیرون حصار و خندق است. وسعت و تراکم قبرستان آن نیز از جمعیت زیاد شهر حکایت می کند. در این قبرستان، بنایی آجری در کنار مقبره شخصی به نام شیخ عبدا... ساخته شده که به مسجد یا زیارتگاه شیخ عبدا... معروف است. مالین در قرن چهارم آباد بوده و غله و پارچه به دیگر شهرها صادر می کرده است. همچنین، در مکتوبات تاریخی آمده که این شهر، یکی از ۱۰ شهر تاریخی نیشابور و در اوایل قرن هفتم با ۱۶۸ دهکده، آبادان بوده است. با این همه، بررسی های باستان شناسی در منطقه، لایه های متعدد و سفال ها و شواهدی از پیش از اسلام تا قرن نهم را نشان می دهد؛ هرچند از قرن هفتم به بعد دیگر در متون تاریخی خبری از نام مالین نیست و باخرز جای آن را می گیرد که به منطقه ای وسیع تر اطلاق می شود.

● صنعت سفالگری مالین

غرب و جنوب غرب تپه مالین انگار بخش صنعتی شهر بوده است. کاوش ها و بررسی ها نشان می دهد که تعداد فراوانی کوره سفالگری و لوازم مربوطش و همچنین، کدازه های کوره ذوب فلز در این منطقه پراکنده اند. در پژوهشی که تابستان ۱۳۹۶ با عنوان «بررسی و مطالعه سفالینه های محوطه مالین، در نشریه پژوهش های باستان شناسی ایران» منتشر شده است، نمونه های سفال یافت شده در مالین در چهار گروه سفالینه های بدون لعاب ساده، بدون لعاب منقوش، لعاب دار ساده و لعاب دار منقوش طبقه بندی شده اند. در این مقاله باستان شناسان سفال های منطقه را بررسی کرده و نشان داده اند که شکل گیری محوطه مالین احتمالا مربوط به دوره اشکانی بوده است و اوج شکوفایی مالین به سده های میانه اسلامی بازمی گردد. همچنین، فناوری سفالگری در این محوطه با تولیدات انبوه و گونه های خاص، مشخصه این منطقه در دوران اسلامی به ویژه سده های میانی اسلامی است که پیوندها و همسانی های نزدیکی را با دیگر مراکز تمدنی هم زمان خودش در ایران و دیگر شهرهای اسلامی نشان می دهد. این موضوع، مؤید وجود شبکه ارتباطی و فرهنگی گسترده و یکپارچه در سراسر جهان اسلام است. در نهایت، باتوجه به آمارهایی که در نتیجه گونه شناسی و شناخت سفالینه های موجود در محوطه مالین براساس این پژوهش به دست آمده است، می توان استنباط کرد که بیشتر سفال این محوطه، سفالینه های بدون لعاب و ساده نخودی است که با فراوانی گسترده ای در هر دو دوران تاریخی و اسلامی به شکل انبوه تولید می شده اند.

نمونه های سفالین محوطه مالین در کنار کمبود کاوش های میدانی، مهم ترین مدارک گاهنگاری این محوطه محسوب می شوند. نتایج بررسی این نمونه ها و مقایسه آن ها با دیگر سایت های باستانی خراسان، نشان می دهد که سفالینه های این محوطه در دو دوره تاریخی (اشکانی و ساسانی) و اسلامی (سده های سوم تا دهم قمری) تاریخ گذاری می شوند. در این راستا، می توان گفت که انتساب برخی قطعات به دوره ای معین مثل اشکانی یا ساسانی ناممکن و نامطمئن به نظر می رسد؛ اما هیچ یک از نمونه های سفالین محوطه مالین به پیش از دوره اشکانی تعلق ندارند. همچنین، نمونه ای که بتوان آن را به سده های اول تا سوم قمری منتسب کرد، یافت نشده است. بنابراین، قدیمی ترین دوره استقرار در این تپه به قرن سوم و چهارم قمری می رسد که با سفال های محوطه های تاریخ هم دوره آن در توس و نیشابور نیز مطابقت می کند. حتی شباهت برخی انواع سفال مالین با منطقه سیستان و جیرفت کرمان نیز نمایانگر عمق ارتباطات فرهنگی این شهر تاریخی خراسان است.

با این تفصیل، آنچه شهر تاریخی مالین را ویژه می کند، نه فقط تعریف شارحان تاریخی، بلکه همین ارتباط گسترده و اثرگذاری و اثرگرفتن از شهرهای دیگر خراسان و ایران است. مالین تاریخی بزرگ در دل دارد و امیدواریم پیش از آنکه کامل نابود شود، بررسی ها و کاوش های میدانی، چراغ کشف رازهای آن باشد.

شهر

شنبه
۲۷ اسفند ۱۴۰۱
۲۵ شعبان ۱۴۴۴
شماره ۳۱۰۷

۱۵
SHAHRAANWS.IR



درباره و هویت